

در همان روز، دو تن از آنان به دهکده‌ای می‌رفتند، عمائوس نام، واقع در دو فرسنگی که تقریباً معادل ۱۱ کیلومتر بود. اورشلیم 14. ایشان درباره همه وقایعی که رخ داده بود، با یکدیگر گفتگو می‌کردند 15. همچنان که سرگرم بحث و گفتگو بودند، عیسی، خود، نزد آنها آمد و با ایشان همراه شد 16. اما او را نشناختند زیرا چشمان ایشان بسته شده بود 17. از آنها پرسید: «در راه، درباره چه گفتگو می‌کنید؟» آنها با چهره‌هایی اندوهگین، خاموش ایستادند 18. آنگاه یکی از ایشان که کَلِثُوپاس نام داشت، در پاسخ گفت: «آیا تو تنها شخص غریب در اورشلیمی که از آنچه در این روزها واقع شده بی‌خبری؟» 19 پرسید: «چه چیزی؟» گفتند: «آنچه بر عیسی ناصری گذشت. او پیامبری بود که در پیشگاه خدا و نزد همه مردم، کلام و اعمال پر قدرتی داشت 20. سران کاهنان و بزرگان ما او را سپردند تا به مرگ محکوم شود و بر صلیب کشیدند 21. اما ما امید داشتیم او همان باشد که می‌بایست اسرائیل را رهایی بخشد. افزون بر این، به‌واقع اکنون سه روز از این وقایع گذشته است. 22 برخی از زنان نیز که در میان ما هستند، ما را به حیرت افکنده‌اند. آنان امروز صبح زود به مقبره رفتند، 23 اما پیکر او را نیافتند. آنگاه آمده، به ما گفتند فرشتگانی را در رؤیا دیده‌اند که به ایشان گفته‌اند او زنده است 24. برخی از دوستان ما به مقبره رفتند و اوضاع را همان‌گونه که زنان نقل کرده بودند، یافتند، اما او را ندیدند 25.» آنگاه به ایشان گفت: «ای بی‌خردان که دلی دیرفهم برای باور کردن گفته‌های انبیا دارید 26! آیا نمی‌بایست مسیح این رنجها را ببیند و سپس به جلال خود درآید؟ 27» سپس از موسی و همه انبیا آغاز کرد و آنچه را که در تمامی کتب مقدس درباره او گفته شده بود، برایشان توضیح داد 28. چون به دهکده‌ای که مقصدشان بود نزدیک شدند، عیسی وانمود کرد که می‌خواهد دورتر برود 29. آنها اصرار کردند و گفتند: «با ما بمان، زیرا چیزی به پایان روز نمانده و شب نزدیک است.» پس داخل شد تا با ایشان بماند 30. چون با آنان بر سفره نشسته بود، نان را برگرفت و شکر نموده، پاره کرد و به ایشان داد 31. در همان هنگام، چشمان ایشان گشوده شد و او را شناختند، اما در دم از نظرشان ناپدید گشت 32. آنها از یکدیگر پرسیدند: «آیا هنگامی که در راه با ما سخن می‌گفت و کتب مقدس را برایمان تفسیر می‌کرد، دل در درون ما نمی‌تپید؟ 33» پس بی‌درنگ برخاستند و به اورشلیم بازگشتند. آنجا آن یازده رسول را یافتند که با دوستان خود گرد آمده، 34 می‌گفتند: «این حقیقت دارد که خداوند قیام کرده است، زیرا بر شمعون ظاهر شده است 35.» سپس، آن دو نیز بازگفتند که در راه چه روی داده و چگونه عیسی را هنگام پاره کردن نان شناخته‌اند.



در هنگام خبر مرگ فرد انقدر حیرت‌زده است که نمی‌تواند چیزی بگوید. وقتی دل کمی آرام تر می‌شود و اولین شوک گذاشته است می‌تواند خوب باشد که کارهای کوچک انجام دهد تا حس بختر ایجاد کند. با مثال: می‌تواند با خانواده‌ش یک فنجان چای درست کند یا اولین قدم‌ها را برای سازماندهی مراسم تشییع جنازه بر دارد. برای زنانی که به مقبره عیسی رفتند، همین‌طور بود. اما برایشان خیلی بد بود که حتی اجازه آن کار را هم نداشتند! فرشته‌ای راهشان را بست... و بعد این سوال عجیب را پرسید: «چرا زنده را در میان مردگان دنبال می‌گردی؟ کمی طول کشید تا آنها درک کرده‌اند، این پیام شوخی نبود. اما در نهایت زنان به خبر خوب رسیدند. آنها درک کردند در عید پاک انجام مراسم تشییع جنازه مناسب نیست. و بنابراین آنها روغنهای معطر و هر چیز دیگری را که همراه

آنها بود کنار گذاشتند و مژده رستاخیز عیسی را منتشر کردند: "خداوند برخاسته است!" این پیام برای بعضی نفر کافی نبود تا از حس غم بیرون شوند. برخی حتی موفق شده‌اند مرگ را بیشتر از زندگی ترجیح دهند. شاگردان امائوس چنین کسانی بودند. می‌توانید آنها را در عکس ببینید. آنها کسانی هستند که از تشییع جنازه برمی‌گردند. مراسم تشییع جنازه معمولاً روال مشخصی دارد که در نهایت با بازگشت همه به حریم شخصی به پایان می‌رسد. شاگردان امائوس چنین کسانی بودند که در راه به خانه شان بودند. و در همین راه گفتگو به این سوال می‌پرداختند که در چند روز گذشته چه اتفاقی افتاده بود. آنها هنوز از مرگ بی‌رحمانه عیسی تحت تاثیر بودند. آنها فقط از زندگی زمینی او صحبت می‌کردند. با وجود این که از رستاخیز عیسی صحبت می‌کردند، اصلاً آن را جدی نگرفتند. آنها هنوز از طریق مرگ سرکوب بودند و از رستاخیز خبری نداشتند. می‌توانید آنها را در عکس ببینید. هر دو زیر بار مرگ خم شده‌اند. پشت

سرشان نور رستاخیز در حال درخشیده بود اما کلاً به ذهن آنها نمی گنجید. و مطمئناً آنها برای رستاخیز عیسی آمده نبودند. ما می توانیم وقایع شگردانِ عمائوس را از دور مشاهده کنیم. از دور ما یک مزیت آشکار داریم چون می دانیم چه اتفاقی افتاده بود. می دانیم که عیسی قیام کرده است و می دانیم که در این راه با این دو ملاقات خواهد کرد. آنها نمی توانستند همه اینها را بدانند وقتی زیر بار مرگ به خانه خودشان رفتند. و با این حال ما بسیار شبیه آن دو شاگرد



امائوس هستیم. ما نیز درباره رستاخیز عیسی شنیده ایم. ما نیز شنیده ایم که مرگ آخرین حرف بر عیسی را نزد. مرگ حتی بر سر ما نمی تواند حکومت کند. می دانیم که پس از مرگ با عیسی خواهیم بود. این را هم می دانیم که وقتی از تشییع جنازه برمی گردیم، مرگ نیست که حرف آخر دارد. و محل دفن نه تنها محل تجزیه است، بلکه محل رستاخیز است. و با این حال همه چیز در ذهن ما نمی گنجد زیرا رستاخیز از مرگ فراتر از افق تجربه ما است. ما فقط محل مرگ را خوب می دانیم. ما فقط مرگ را تجربه می کنیم. ما به همان اندازه شاگردانِ عمائوس نمی توانیم رستاخیز عیسی را درک کنیم. ممکن است این تصور از زندگی پس از مرگ آنقدر برای ما بیگانه باشد که

ترجیح می دهیم اصلاً با آن برخورد نکنیم. مشابه شاگردانِ عمائوس ، ما نیز نرحات هستیم وقتی فرد جرأت می کند بگویند که عیسی اصلاً نمرده، بلکه رستاخیز کرده است. دو شاگردِ عمائوس ، همانطور که در تصویر مشاهده می کنیم، چنان محکم در دست مرگ هستند که حتی آن را به چنگ می آورند. نمی خواهند و نمی توانند رستاخیز را باور کنند. آیا ممکن است ما نیز مسیح مرده را به مسیح زنده ترجیح دهیم؟ آیا ممکن است مسیح زنده مانند سنگ مانعی بر سر راه ما باشد و ما را آزار دهد زیرا ترجیح می دهیم او مرده است؟ چون ترجیح می دهیم با چیزهایی که به مرگ تعلق دارند برخورد کنیم؟ ما در میان مردگان به دنبال زنده هستیم! ما به چیزهایی که مهر مرگ دارند دنبال می کنیم و به رستاخیز پایبند نیستیم. ما به پول، دستاوردها، ظاهر ظاهری خود نگاه می داریم، گویی همه سعادت ابدی به آن بستگی دارد. انگار این چیزها زندگی واقعی هستند. چقدر مهم است که صدای زن و صدای فرشته را به صدا در آوریم: "خداوند برخاست!" مشابه شاگردانِ عمائوس که در آن زمان به مرگ تعلق داشتند. ما باید مرگ را کنار بگذاریم و چیزهای زنده را در آغوش بگیریم. ما باید خود را به سوی مسیح زنده هدایت کنیم. به روی زندگی تمرکز کنیم نه مرگ!

همه اینها می توانیم در شرایط شگردانِ عمائوس ببینیم که از طریق مرگ خفه بودند و به غروب خورشید راه خودشان به انتهای زندگی شان کنار می یابند. اما آنطور نبود. هنرمند عکس دوم را اضافه کرده است. در عکس دوم عیسی در کنار آنها است:

جالب اینجاست که دو شاگردِ عمائوس از حضور عیسی بی خبر بودند. عیسی با آنها قدم زد. از این به بعد دیگر در غم خود تنها نبودند. اما آنها همچنان نابینا ماندند. و به آن دلیل هنوز با مرگ سروکار داشتند. در اینجا ما نیز مانند شاگردانِ عمائوس هستیم. عیسی همیشه در کنار ماست. او آنجاست حتی زمانی که ما نمی دانیم او است. و او با ما قدم می زند. او هم در غم ما با ما شریک است. به خصوص زمانی که در حال دفن یک فرد هستیم او در کنار ماست. بله، هر کاری که انجام می دهیم و انجام نمی دهیم باید با ایمان و در شناخت مسیح زنده ای که با ما راه می رود، انجام دهیم. دو شاگردِ عمائوس سؤال دیگری داشتند. درخواست آنها این بود: "با ما بمان!" و عیسی ماند. او هم با شما می ماند. او در سخنانش شنیدنی می ماند. او در بدن و در خورش حضور دارد. خداوند عیسی، که ما او را در کلیسا می پذیریم، رستاخیز کرده است. او بود که با شاگردانِ عمائوس قدم زد. اوست که این دو را از کلیسای عزادار به کلیسای شادی



تبدیل کرده است. و او فقط نمی خواهد در هماهنگی سعادتمندانه با این دو بماند. چیزی که در درون آنها تغییر شده بود به آنها تاثیر داده است تا با شادی راه خود شان ادامه می کردند. آنقدر دگرگونی بودند که آنها از جامعه عزا، به اجتماع شادی تبدیل بودند. مسیر آنها به جهت مخالف می رفت. آنها به اورشلیم باز می گردند. و صدای آنها به بسیاری که فریاد می زند ملحق شد: «خداوند برخاست!» «به راستی که برخاسته است!» همانطور که خداوند با شاگردان اماتوس راه می رفت، او نیز با ما راه می رود. خداوند می خواهد با ما باشد. او می خواهد با ما همبستگی را جشن بگیرد. اما او فقط این را نمی خواهد، بلکه می خواهد سرکار، با خانواده و در هر کجا با ما باشد. همچنین

هر جا که با افراد دیگری روبرو می شویم که هنوز نمی توانند به او ایمان بیاورند. کسی که هنوز زنده بودنش را باور نمی کند. ما می توانیم تمام توجه خود را به این افراد معطوف کنیم، درست مانند کاری که عیسی با شاگردان اماتوس انجام داد. کم کم آن دو توانستند آن را درک کنند! به تدریج می توانیم راه را به هم نوعان خود نشان دهیم. سفر از مرگ به زندگی... و بعد از اینکه عیسی خود را بارها و به شیوه های مختلف در زندگی من و شما نشان داد، می تواند به دیگران نیز ظاهر شود. و بنابراین همه با هم با صدای بلند فریاد می زنیم: "او برخاست. او به راستی برخاسته است!" عید پاک مبارک! آمین